

"مسمومیت" یعنی چی؟ یعنی مصرف بیش از حد توان، وقتی تاب و توانمون بایک غذایی تطابق نداشته باشه مسموم میشیم و دیگه نمیتونیم غذا بخوریم و پس میزنیم! حالا میخواید در مورد "مسمومیت دوپامینی" بدونید؟

دوپامین ایجاد حس "شادی و شادابی" میکنه در انسان، اما اگر بیشتر از توان و ظرفیتمون ایجاد بشه، دیگه مسموم میشیم و به زبان ساده از هیچی "لذت" نمی بریم، که واقعاغم انگیز هست این حالت...

بایستی مراقب باشیم همش از همه چیز "لذت" نبریم! یعنی همه چیز رو در "اوج" نخریم، نخوریم، پوشیم، نگردیم، نینیم، نشنیم، نگیم، نپذیریم، نخونیم، نخوایم! بایستی "معمولی" زندگی کنیم و یه جاهایی اوج بگیریم برای لذت، دوباره فرود بیایم و معمولی پیش بریم و دوباره اوج بگیریم برای لذت، تا همیشه "لذت" ببریم و گرنه دیگه "لذت" از زندگیمون میره خدایی نکرده، اون وقت بدون اینکه بخوایم باعث از بین بردن "لذات" دیگران هم میشیم یا حداقل باعث لذت اطرافیانمون نمیشیم! و چقدر بد میشه...

آدمهایی که دچار "مسمومیت دوپامینی" میشن، نشانه ی مهمشون این هست که اهدافشون رو دوست دارند ولی راه رسیدن به اهدافشون رو دوست ندارند! چون لذت نداره براشون این سعی و زحمات راه رسیدن به همون نتیجه که خودشون دوست دارن داشته باشن!

"خدا" بخاطر این قاعده هست که اجازه نمیده مومنین زندگی یکنواخت داشته باشن! مگر اینکه بزنن رو دست خدا و دور بشن و بگن خودم بهتر میفهمم! "فلسفه" بودن شیطان هم همینیه... یه علت اینکه "داستایوفسکی" رو دوست دارم و از دوستان قدیمیم هست همینیه؛ اونجا که تو "برادران کارامازوف" میگه ایوان وقتی شیطان نیست ناراحت میشه و یه گوشه میشینه با همه هم قهره! اما وقتی شیطان هم میاد تکاپوش شروع میشه و میره کلی با زحمت شیطان رو بیرون میکنه، نه بودن شیطان رو میخواد نه نبودش رو...